

## امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۹۳

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش و امور حوزه‌ها

اداره ارزشیابی و امتحانات

پایه :	۹	موضوع :	فقه ۴
تاریخ :	۹۳/۰۵/۲۵	ساعت :	۱۰:۳۰

نام کتاب: مکاسب، از اول مسأله اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول فيارات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. کلّ ما ثبت كونه مكیلاً أو موزوناً فی عصر النبی صلی الله علیه و آله لو فرض تعارف بیعه جزافاً عندنا .....  
 ب. ۲۲۹
- أ. فهو ربوی إن لزم منه الغرر   
 ب. فهو ربوی و كان باطلاً و إن لم يلزم منه الغرر   
 ج. يجوز بیعه جزافاً لتعارفه   
 د. يجوز بیعه جزافاً إن لم يلزم منه الغرر
۲. إذا باع أو اشترى برؤية قديمة فانكشف التغير .....  
 ج. ۲۷۲ ع ۱۰۱
- أ. تخیر المشتري فقط؛ لمكان خيار الرؤية   
 ب. تخیر البایع فقط بدلیل نفی الضرر   
 ج. تخیر المغبون من البائع أو المشتري بدلیل «لا ضرر»   
 د. بطل البیع؛ لكونه غریباً
۳. بیع المجهول مع ضمّ معلوم إليه .....  
 أ. غیر جائز مطلقاً   
 ب. يجوز مطلقاً   
 ج. غیر جائز فیما كان المجهول مقصوداً بالاستقلال فقط   
 د. يجوز فیما كان المجهول مقصوداً بالاستقلال أيضاً
۴. بیع المکیل وزناً و الموزون کیلاً .....  
 ب. ۲۲۲
- أ. جایز فی كليهما   
 ب. جایز فی الأوّل دون الثاني   
 ج. غیر جایز فی كليهما   
 د. غیر جایز فی الأوّل دون الثاني

## تشریحی

\* العلم بقدر المثلث كالمثلث شرط بإجماع علمائنا، و يدلّ عليه فحوى مفهوم رواية ابى العطار. و فيها: قلت: فاخرج الكرّ و الكرّين فيقول الرجل: «أعطني به بكيلك» فقال: «إذا اتتلك فلا بأس به». ۲۱۳ ع ۲۵۲

۱. مفهوم روایت چیست؟ چگونه فحوای آن بر اشتراط علم به قدر مثلث، دلالت می‌کند؟

مفهوم: اگر به شما اعتماد ندارد در بیع اشکال است.

فحوای مفهوم: اگر به شما اعتماد ندارد بیع اشکال دارد در حالی که فی الجملة وزن آن معلوم است به ضبط کرّ و کرّین. در جایی که اصلاً مثلث معلوم نیست بطریق اولی بیع اشکال دارد.

\* إذا تبایعا على غنم برؤية سابقة ثم تبین كونه هزالاً و ادعى المشتري وقوع العقد على السمين وتأخّر تغییر المبیع عن المشاهدة و ادعى البایع خلافه فإن أصالة عدم وقوع العقد على السمين لا یثبت هزالها حتى یلزم العقد لأنّ الأصول العدمية فی مجاریها لا یثبت وجود أضدادها. ۲۸۲ (ع: ۲: ۵: ۲)

۲. مراد از عبارت «لأنّ الأصول العدمية فی مجاریها لا یثبت وجود أضدادها» را بیان کنید.

هر اصل عدمی مثل «اصالة عدم وقوع العقد على السمين» اگر جاری شود نتیجه‌اش فقط عدم ثبوت آن وصف است؛ اما ثبوت وصف ضدّ آن (مثل ثبوت وصف هزال) با آن استصحاب درست نمی‌شود مگر در صورت حجّیت اصل مثبت.

\* إذا تبین فساد المبیع فإن كان قبل التصرف فيه بالكسر ونحوه، فإن كان لفاسده قيمة و فرض بلوغ الفساد إلى حيث لا یعد الفاسد من أفراد ذلك الجنس عرفاً - كالجوز الأجوف الذى لا یصلح إلاّ للإحراق - فیحتمل قویاً بطلان البیع و إن لم یکن لفاسده قيمة تبین بطلان البیع لوقوعه على ما لیس بمتمول. ۲۹۶

۳. علت بطلان را در صورت بالا بیان نمایید. تعلیل «لوقوعه ...» بطلان از چه زمانی را ثابت می‌کند؟

این مبیع فاسد مقصود بالمعامله نبوده است. مستفاد از تعلیل فوق بطلان بیع از زمان عقد می‌باشد.

\* قال فی القواعد فی باب شروط العوضین: کلّ مجهول مقصود بالبیع لا یصحّ بیعه وإن انضمّ إلى معلوم، و يجوز مع الإنضمام إلى معلوم إذا كان تابعاً.

۳۱۳ ع ۱ و ۲ و ۳

۴. مراد از «مجهول مقصود» و «إذا كان تابعاً» را با مثال بیان کنید.

مجهول مقصود: یعنی شیئی که مجهول است و مقصود به بیع است یعنی جزء مبیع است مثل «بعث الدابة وحملها» یا «بعث الجارية وحملها». مراد از تابع، یعنی مبیع معلوم است اما یک شیء مجهول را تابع قرار داده‌ایم یعنی شرط کرده‌ایم مجهول را در بیع مثل: بعث الدابة بشرط حملها أو الجارية بشرط حملها.

\* المشهور بین المتأخرین، جواز انداز ما یحتمل الزیادة والنقصان لأصالة عدم زیادة المبیع علیه وعدم استحقاق البایع أزید ممّا یعطیه المشتري من الثمن.

لكن العمل بالأصل لا یوجب ذهاب حقّ أحدهما عند انکشاف الحال. ۳۳۰ س ۱۵۲

۵. عبارت را از جهت جریان دو اصل مذکور توضیح دهید.

کم کردن وزن تقریبی مشکلی ایجاد نمی‌کند چون احتمال کم بودن وزن واقعی مبیع از مقداری که در معامله حساب شده با اصل عدم زیاده مبیع بر آن مقدار معین شده نفی می‌شود پس مشتری حق ندارد. و از آن طرف احتمال زیادتر بودن وزن واقعی مبیع نسبت به آن مقدار که حساب شده با اصل عدم استحقاق بایع بیشتر از آن چه که مشتری به او داده است نفی می‌شود. چون اگر کالا بیشتر باشد مشتری باید پول بیشتری بدهد. البته جریان دو اصل حکم ظاهری درست می‌کند که عند انکشاف الواقع به حکم واقعی عمل می‌شود.

\* الظاهر عدم الخلاف فی إجبار المحتکر علی البیع حتّى علی القول بالکراهة بل عن المذهب البارع: الإجماع و عن التنقیح عدم الخلاف فیهِ و هو الدلیل

المخرج عن قاعدة عدم الإجبار لغير الواجب و لذا ذکرنا أن ظاهر أدلة الإجبار تدلّ علی التحريم لأنّ إلزام غیر اللزوم خلاف القاعدة. ۳۷۳

۶. أ. مقتضای قاعده در فرض کراهت چیست و چرا در فرض فوق اجبار جایز است؟ ب. مشارإلیه «لذا» چیست؟ توضیح دهید.

أ. مقتضای قاعده در فرض کراهت که مساوق با جواز است عدم اجبار است و لکن به دلیل اجماع اجبار بر خلاف قاعده جایز است.

ب. مشارإلیه، مقتضای قاعده است که اجبار غیر واجب جایز نیست - وقتی مقتضای قاعده در کراهت عدم اجبار باشد در فرض ثبوت دلیل بر اجبار کشف می‌کنیم حکم آن مورد الزام است.

\* استدللّ علی تحريم تلقی الرکبان بقوله «لا تلقّ و لا تشتتر ما یتلقى و لا تأکل منه» ظاهر النهی عن الأکل کونه لفساد المعاملة فیكون أكلاً بالباطل و

لکنها مخالفة لعمل الاصحاب. نعم لا بأس بحملها علی الکراهة لو وجد القول بکراهة أکل ما یشتري من المتلقى. ۳۵۱

۷. أ. دلالت روایت بر مدعی را بیان کنید. ب. «نعم» استدراک از چیست؟ توضیح دهید.

أ. دلالت روایت: روایت نهی از اکل آن چیزی می‌کند که از متلقى تحصیل می‌شود و این ظهور در فساد معامله دارد در صورتی که این مخالف با عمل اصحاب است.

ب. نعم استدراک از این است که حرمت اکل را می‌توانیم منکر شویم: بدین صورت که نهی را بر کراهت اکل حمل کنیم یعنی مراد کراهت تکلیفی دریافت از متلقى است نه ارشاد به فساد معامله باشد.

\* إنّ البائع بعد ما باع صاعاً من الجملة، باع من شخص آخر صاعاً کلياً آخر فالظاهر أنّه إذا بقى صاع واحد كان للإوّل لأنّ الکلیّ المبیع ثانياً إنما هو سار

فی مال البائع و هو ما عدا الصاع من الصبرة فاذا تلف فقد تلف المبیع الثانی قبل القبض و هذا بخلاف ما لو قلنا بالإشاعة. ۲۶۰

۸. اگر بایع از ده من گندم، یک بار، یک من به شخصی فروخت و بار دوم، یک من به شخص دوم فروخت و قبل از اقباض ۹ من گندم تلف شد، حکم معامله دوم بنا بر مبنای کلی و اشاعه چیست؟ توضیح دهید.

بنا بر مبنای کلی یچون بیع دوم در ۹ من باقیمانده از بیع اول واقع شده است با تلف ۹ من مبیع دوم که در ضمن ۹ من بوده است تلف شده و تلف مبیع قبل از قبض از کیس بایع تلف شده است.

و بنا بر مبنای اشاعه یک من باقیمانده هشت دهم مال مالک و یک دهم مال مشتری اول و یک دهم مال مشتری دوم است و باقیمانده از سهم هر یک از دو مشتری تلف شده که قبل از اقباض از کیس بایع می‌باشد.

\* لو باع بعضاً من جملة متساوية الأجزاء فهو يتصور على وجه: ... الثاني أن يراد به بعض مردّد بين ما يمكن صدقه عليه من الأفراد المتصورة في المجموع ولا إشكال في بطلان ذلك مع اختلاف المصاديق في القيمة كالعبدین المختلفین لآته غرر لأنّ المشتري لا يعلم بما يحصل في يده منهما. ۸-۲۴۷  
۹. أ. فرض مذکور را با یک مثال بیان کنید. ب. دلیل بطلان بیع را توضیح دهید.

أ. بایع می‌گوید: دو گوسفند از گوسفندان این گله را می‌فروشم

ب. چون گوسفندان به لحاظ اندازه و مقدار چاقی مختلف هستند و مشتری نمی‌داند مبیعی که به دستش می‌رسد کدام است این موجب غرر است و بیع به خاطر غرر باطل است.